

و گفت الصلوة یا رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از آن نماز پیش
بخت است تا آن وقت که خدای تعالی خواست دیگر بار و پیش
آواره گفت یا رسول الله رسول صلی الله علیه و سلم بیرون آمد
غضب ناک جوئی در دست فرمود که آواره شده که بود انرا بی
مخو است و گفت من بودم تا آن خوب بر دیوان مار که از دم
و ابرش ده شد آفتاب از میان آسمان زمان نشسته بود در وقت
الله علیه و سلم فرمود که انرا بی کی است اعسر لی نزدیک آمد رسول
صلی الله علیه و سلم فرمود که مرا اینه کردی آن زمان چلیس روز
من بود من در حاجتی از حاجات پروردگار خود بودم بدستی که
سلیمان بن داود صلوات الله علیهما در لوی بود در ان موامانی بی
خدای تعالی برای وی آفتاب را باز کرد این خدای تعالی از آن
بزرگتر است که آفتاب را بگذارد که از آن وقت بگذرد که من
در آن نماز میگذارم بعد از آن انرا بی را گفت جوئی که بر تو درم
کن انرا بی گفت فضا صلی الله علیه و سلم فرمود که انرا بی پیش
گفت من فضا صلی الله علیه و سلم رسول صلی الله علیه و سلم انرا بی

بیک شتر بخرد

بیک شتر بخرد و فرمود که العدل من را بیک حمل حلاله **از آن**
که این عباس بن علی رضی الله عنهما گفته است که مردی پیش رسول صلی
الله علیه و سلم آمد و گفت بجز دلیل تو نمی خدای رسول صلی الله
علیه و سلم گفت اگر خدا بخرد آن درخت خرمار انجا نام و بیاید ایمان
می آردی گفت بلای درخت خرمار انجا اند و آمد آن مرد اسلام آورد
در بعضی روایات می چنین آمده است که رسول صلی الله علیه
بیک خوسنه خرمار از آن درخت بخواند خود را از درخت بگفت
و بر زمین افتاد و بر وی صحبت تا به پیش رسول صلی الله علیه و سلم
رسید رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که بجای خود ما را گردانست
تا ایمان جا رسد که اول بود آن مرد گفت استمدا انک رسول
از آن که روزی رسول صلی الله علیه و سلم از راهی قضای
حاجت بصحرای برون رفت بنامی بنود یکی از اصحاب گفت
فلان درخت را بگوئی تا بملوی آن درخت دیگر آمد آن صحابی
آن درخت را بخواند بملوی آن درخت دیگر آمد و رسول صلی الله
علیه و سلم در قضای اتما قضای حاجت کرد و بعد از فراغ آن

Copyrighted by Al-Farooq University